

کوچ کردن، ناز و گاهیت



نشریه باحال دانش آموزی  
مجموعه فرهنگی مشاوران مدرسه A1



امشب : مهدی علیه السلام

بالاخره نمود شد  
امشب : یعنی شب پانزدهم این چله .  
پرستو شد  
به پرستوی عاشق - به پرستوی آزاد که نوی  
به آسمون خلیا بزرگ پر می کشم . به  
آسمون که خودش عاشقه آسمون امام عشق .  
به پرستو نوی آسمون امام حسن  
امشب می تویم بالاتر از همیشه پریم  
پریم به ته آسمون . به اونجایی که دیگه آخر  
همه آدما می خوب دنیا نیست .  
پریم به به امام مته امام حسین که البته این  
امام امید همه آدما می خوب دنیا بوده و هست .  
امام آخرین . که اسمش مته امام عشق خیلی  
فشنکه .  
اگر اسم امام عشق پره از شور و حماسه اسم  
این امام پره از امید و لفاقت  
امام مهدی . کسی که هدایت می کند همه  
مافا رو .  
کسی که ما پرستوها رو با خودش می بره .  
می بره تا خود خدا  
تا آخر آسمون  
درسته که این شبها تو میدما نوی نغمه نمود  
سخنرانی و عزاداری و عشق و شور و پرزنتا موند .  
خلوت نمود شبهای زندگی ما با این امام آخر و  
با این شبها ، گرم گرم می شه .  
گرم مته حسن .

یک اسکن برای آقای مدیر!  
منصور جان خدا حافظ  
بوی عاشورا بیان در مشهد  
چهار دفتر ، ۲، ۳، ۴، ۵ همچنان باز است

# خدا حافظی پرستوها

تیم پرستوها کوچ کردند  
یگ کوچ عاشقانه  
تا سال بعد همین موقع ها  
موقعی که دوباره  
صدای یا حسین در قلب جوانان  
شوری دیگر بپا کند

What lies behind us  
and what lies before us  
are tiny matters  
compared to what lies  
within us

یک استاذ برای آقای مدیر!

شب گذشته بایکی از جالبترین صحنه‌های زندگی روبرو شدم. در لوج کارهای مراسم بود که یک گروه ۴ نفره، دست آقای... مسئول ستاد محرم را گرفتند و به جایی رفتند که بعداً متوجه شدم آنجا یک پیتزا فروشی بوده و آنها آقای مدیر را به صرف یک استک دعوت کرده اند.

هو الشافعی

جالب است بدانید که روز گذشته، همه برو بچه های قسمت اجرای برنامه چیزی در حدود ۸ ساعت را سر کار بوده اند چرا که در طول این مدت از آقای سلحشور، مداح مراسم هیچ خبری نبود و حتی تا قبل از زمان مداحی ایشان امیدی به پیدا کردن ایشان نبود. البته با پیگیری هایی که کردم متوجه شدم ایشان مریض بوده و حتی به دکتر هم مراجعه کرده اند و ۲ عدد آمپول پنیسیلین و ۴۰ عدد قرص چرک خشک کن، نصیبش شده بود.

طراح کاریکاتورها نیامد

در حال قدم زدن در خانه کاریکاتور بودم که چیزهای جالبی دستگیرم شد. از قرار معلوم بنا بوده که آقای شجاعی طباطبایی، طراح کاریکاتورهای خانه مذکور، در مراسم عاشوراییان و در کنار آثار خود حضور پیدا کند اما احتمالاً به دلیل اینکه وی از جانبازان جنگ تحمیلی است با مشکل رفت و آمد روبرو شده.

الرتو بودی

اگر جای سخنران بودم

۱- کمترین امتیاز سخنرانی می کردم. (علی حقیقی)  
۲- چیزی می گفتم که از اصول عقول نکرده باشم و جوانان را هم به دین و روحانیت علاقه مند کرده باشم. (روح ا. فرشادفر)  
۳- جوانان را به ظهور امام زمان امیدوار می کردم. (محسن قربانیان)

۴- کمتر صحبت می کردم و بیشتر به مسائل اصلی می پرداختم و موضوعی که به روز باشد را مطرح می کردم. (ن. ن)

اگر جای مداح بودم:

۱- ابتدا داستانی از کرامت امام حسین می گفتم و بعد هم شعاری می خواندم تا معارف بچه ها بالا برود (مصطفی خزری)

۲- طوری می خواندم که همه لذت ببرند نه اینکه یک عده خاص (روح ا. فرشاد فر)

۳- سبک های سنگین می خواندم و جلسه را کش نمی دادم و از مطالب دارای مدرک محکم برای گریختن مردم استفاده می کردم. (مجید صالحی)

۴- بیشتر نوحه می خواندم. (ن. ن)

اگر از خدام مراسم بودم:

۱- خوش اخلاق تر و اگر به جای بعضی ها بودم، بد اخلاق تر می شدم. (علی حقیقی)

۲- نیتم را خالص می کردم (مصطفی خزری)

۳- نظم جلسه را حفظ می کردم و تندروی نکرده و سعی می کردم کاری کنم که برای امام حسین (ع) باشد.

۴- قدر خدمت به اهل بیت (علیه السلام) را بیشتر می دانستم.

اندر محبت  
مثل زنگ مدرسه



کانون محبت یک نقطه است و از همین جا، همه شعاعها صادر می شود تا انتهای راه را هم که نگاه کنید همان محبت است. منتها شدت و ضعف دارد مثل نور خورشید که به سیارات نزدیک هم می تابد و به سیارات دور هم می تابد همه نور است و تفاوتی هم ندارد. تفاوتها تنها در دوری و نزدیکی است. لذا اگر تفاوتی در محبت باشد در دوری و نزدیکی در کانون محبت است.

به این وقت می گویند «آذان». آذان، شروع یک تکلیف نیست مثل زنگ مدرسه، زنگ مدرسه که می خورد یعنی این که کلاس شروع شد بلکه آذان ساعت «آذن» است. ساعت اجازه است. ساعت آن چیزی که تو منتظرش بودی.

از دل تنگ پرستو



مطلب سیده

به نام خدای او که می آید...  
تقدیم به او که می آید...  
جمعه...  
مهدیا باز سلام! صبحتان باز بخیر!  
حال و احوال دل و دیده تان؟  
نکنند شکسته است دلتان از غم ما.  
باکه هر دینده تان پر خون است، از صبوری...  
از درد...  
من ولی می دانم...  
درد را می فهمم...  
اشک را می خوانم...  
راستی! کم کمک داشت ز یادم می رفت  
که رسام به شما ز کبوتر زقاری، ز گل یاس سید  
یک سلام، از نزدیک!  
بازها بر کف دست بنوشتم که ز یادم نرود  
که رسام به شما پیغامی؛ ز دل تنگ پرستو  
از دور  
روزها می گذرد...  
به گمانم تب او هر لحظه، می رود بالاتر  
پنجهایش افتاد جمعه هفته پیش  
لیک هنوز...  
بالهایش گرم است!  
گفته هسته بگویم به شما،  
«تا ابد منتظر است»  
و بگویم که،  
«بیا! بالها پر دارند...»  
یاس هم بعد سلام داد پیغام مرا  
که بگویم به شما:  
«رنگ محبوب نگاهش نیلی است»  
«موسم قربانی است!»  
اگر از حال دل من پرسید  
حال من هم... بد نیست!

نوجوانی اساس آینده

نوجوانی، دوره ای است که برای رقم زدن آینده هر فرد نقش حساس و تعیین کننده ای دارد. کسانی که در این مرحله به رشد معنوی، علمی، فکری و کارایی و قدرت جسمی برسند، آینده ای درخشان را برای خود تضمین خواهند کرد. بنابراین پرداختن به کار تعلیم و تربیت این فشر از جامعه و به ویژه مسئله سیخ که یک امر همه جانبه مادی و معنوی محسوب می شود حائز اهمیت بسیار است.



اصل لوشاتلیه

عجیب دلم گرفته. وای خدایا هنوز یکساعت دیگه مونده. تازه نیم ساعت گذشته. این بیست و پنجمین باری است که در این ۳۰ دقیقه ساعت را نگاه می کنم. همیشه کلاسهای شبی دیر می گذره. امروز هم که دلم شده قوز بالا قوز... (بخشین قوز را چه جور می نویسن؟) بچه ها هم که ول کن معامله نیستند. هر کسی از به گوشه کلاس پیغام می دهد.

«آخه، دل مگه لوله بخاربه که بگیره؟»  
«لوله پاک کن بیارم؟!»  
«حالا... نگفتی کی دلت را گرفته؟...»  
«می خوابی بری بیرون...»  
«آخی، حیوانی... نگفتی کی دلت را آزاد می کنی؟»  
«اون آخر چه خبره؟»  
«صدای معلم شبی است. کلاس به معلم خبره می شوند.»  
«بچه ها... توجه کنید... اصل لوشاتلیه می گوید هر گاه هر یک سیستم فشاری تحمل شود، سیستم در جهتی می رود تا آن را تعدیل کند...»

کودچه خلوت است. کیف روی شانه ام سنگینی می کند. یکساعتی از ظهر گذشته است. از مقابل هر خانه که رد می شود بوی غذا در بینی می بیجد. فکر و خیال اسبش را زین کرده و دور سرم یورتمه می رود.  
«دلم... اصل لوشاتلیه... نکند؟!...»  
عمو فتدی از روبرو می آید با همان لباس سفید. تسبیحش را این دست آن دست می کند.  
«گناه به سیستم آدم تحمیل. جیون! خوش به حالت... دلی که می گیره، تعدیلش می شه... یا حسین»

خدا حافظ استاد



میرباقری  
حجت الاسلام  
والمسلمین

خلاصه اینکه؛

خلاصه سخنرانی، سه شنبه ۲۷ اسفند ۸۱

- ✓ خداوند تعالی، ما را برای رحمت و قرب و بندگی خود آفرید و در فطرت ما میل به خود را قرار داده است و پیامبران را برای راهنمایی ما به سوی خودش فرستاده.
- ✓ لوج عزت انسان اینست که عبد و بنده خدا باشد. کسی که به خدا وصل شده باشد هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند او را ذلیل و خوار سازد و کسی هم جز خدا نمی تواند او را عزیز نماید.
- ✓ خداوند قلوب مؤمنین را سرپرستی می نماید و آن را بین خوف و رجاء (ترس و امید) قرار داده است و آن را متوجه شکر و دعا می سازد. اگر انسان توجه به خدا را فراموش کند خود را نیز فراموش خواهد کرد.
- ✓ تمنن مادی یا پایین آوردن مقام انسان از عرش به فرش، هویت انسانی او را زائل کرده است و لحظه به لحظه او را به سوی دنیا پرستی سوق می دهد و او را در این دنیای فانی محصور می سازد اما تمنن الهی انسان را به هویت و مقام حقیقی خویش رهنمون می سازد.

# نوجوانی ما خیلی قشنگ گذشت

انقدر متن و آرام و دوست داشتنی است که در نگاه اول تو را به سمت خودش جذب می کند. لبخند همیشگی بر روی لبانش وقتی با صدای دلنشین همراه می شود حرف هایش را بر عمق قلبت حک می کند.

حجت الاسلام حاج علی اکبری نماینده رهبری در اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان چند روزی میهمان عاشوراییان بود. فرصت را غنیمت شمرده و در دفتر نشریه ۳۲۰۱ با ایشان مصاحبه ای کوتاه انجام دادیم.

**معرفی خودتان و دغدغه های روز جوان مثل درس خواندن، مباحث صالی و فوق برنامه و نظراتان درباره نشریه:**

روزگار نوجوانی ما خیلی قشنگ گذشت و کمتر کسانی هستند که در آن شرایط زندگی کنند. سال ۵۷ که انقلاب به اوج خود رسیده بود، و حال و هوای خاصی داشت و ما مجذوب آن بودیم و به سهم خود فعالیت می کردیم و قضایا عجیب با محرم گره خورده بود و به صورت یک فرهنگ مرجع بود و در ادبیات انقلاب موج می زد. از آن روزها خاطرات بسیار شیرین و جاودانه ای باقی مانده تا استقرار نظام اسلامی، که ما در مدرسه اولین حلقه ها را به صورت انجمن اسلامی شکل دادیم که خودم از اعضای محور بودم و بعدها مسئول انجمن اسلامی مدرسه و بعد منقلبه شدم و حضور فعال داشتم مخصوصاً در لحظه های شکل گیری. به نظر من انقلاب وقتی به اوج رسید که دبیرستان ها وارد صحنه شدند و همه را با خود آوردند. در دفاع مقدس هم همین طور بود و دبیرستانی ها سهم ممتازی داشتند و خانواده ها را هم درگیر می کردند...

اتاق انجمن اسلامی ما به صورت یک مرکز فکری عمل می کرد و دائماً مطالعه می کردیم و چون احساس می کردیم باید جواب مخالفین را بدهیم مثلاً مطالعه کتاب های شهید آیت الله صدر را محور انتخاب کرده بودیم که تحت عنوان «اسلام راهبر زندگی» به صورت جزوه ای بود. همچنین کتاب «گواهی انسان و خلافت پیامبران» و «تشیع» ایشان خیلی شیرین بود. همچنین کتاب های «گامی در مسیر» و «جمهوری اسلامی» ایشان هم که کوچک بودند. کتاب های خوبی بودند؛ ما احساس می کردیم خیلی زود باید میاتی فکری مان شکل گیرد. یک استاد هم داشتیم که ما را به سمت کتب شهید مطهری هدایت می کرد. من در سال سوم دبیرستان خیلی حرف برای گفتن داشتم و به کوچکتها هم یاد می دادم و خیلی زود معلم شدم و با طیف های مقابل روبرو شدم. در این مقطع خیلی رشد کردیم...



ما در آن زمان اعلام کردیم کسی حق نصب روزنامه دیواری ندارد که در یک مناظره یا ما شرکت کند و پیروز شود و آقا ما نمی گذاریم کارشان را بکنند. که باید این مناظره در مقابل دانش آموزان و سر صف انجام می شد. چه با معلمانی که با دانش آموزان! بعد از تثبیت انقلاب به دفاع مقدس برخوردیم؛ (البته حکایت یک نسل است نه حکایت یک فرد) از سال ۶۰ پای ما به جبهه باز شد که من ۴ سال دبیرستان بودم. (آنوقت ها پیش دانشگاهی نبود) اولین تجربه جنگ را در عملیات رمضان داشتم...



سبزه ترین برگ خاطرات آن زمان. شخصیت امام بود و اسلاً علت طلبه شدن من بعد از جنگ همین بود؛ حتی عکس امام به من انرژی می داد و گاهی یک ساعت به تنهایی با عکس امام صحبت می کردم...

**به نظر شما الان هم آن بسترها وجود دارد؟**  
بله. الان شایهت زیادی به آن موقع دارد. فقط باید یک بیداری صورت گیرد. به نظر من این بیداری در حال انجام است و هر گاه این بیداری صورت گرفت شاهد تکابوی جوانان هستیم... الان هجمه خیلی سنگین تر است و دشمن اشتنا را با انقلاب. الان دشمن هوشیار شده و میدان عملیاتی پیچیده تری دارد و اگر فرزندان امام حسین، آن بیداری حماسی در آنها بوقوع پیوندد آن انگیزه ها خیلی بیشتر وجود دارد.

**سؤالات تک کلمه ای (ساندویچی):**

**سفر در زمان؟ مقطع عاشورا و کربلا**  
اگر ایرانی نبودید دوست داشتید کجایی باشید؟  
**لبنانی**

**بهترین تفریح؟ کوهنوردی**  
در یک بیابان. در حال تنهایی. چه فریادی می زنید؟  
**حسین**

به کسی که ۵ دقیقه دیگر می میرد چه توصیه ای دارید؟  
**فقط اشک بریز که یک حسرت است و هم شوق**

**زیباترین صدایی که شنیده اید؟ صدای امام**  
یک عکس در کیف؟  
**عکس امام و آقا قشنگ ترین شعر؟**  
**سالها دل طلب جام جم از ما می کرد...**

**زیباترین رنگ؟ سبز**  
با شنیدن لغت حسین چه حسی بوجود می آید؟  
**تمام برداشت هایی که از عشق دارم و یاد امام حسین می افتم**

**اگر توصیه ای دارید بفرمایید؟**  
برای نسل ما تنها دلخوشی، یکی شهید هستند و خاطره ای که از امام پیش روی ماست و ذخیره ای تمام نشدنی است...

نکته دوم شخصیت آقا است. همین جور که علامه امینی گفت: ذخیره خداوند برای شیعه در این عصر ایشان است (امام ره) و من فارغ از احساسات، همین تعبیر را برای آقا خانه ای دارم و هر روز هم که گذشته، احساس جلوه تازه ای از این دعا را دارم و همه دلخوشی ما در این مقطع است و آن شادمانه خداوند کمک می کند با ایشان به حضرت مهدی برسیم و بعد از امام هیچ کاستی احساس نشد ما به امام خیلی وابسته بودیم و شب قبل از رحلت امام ۳-۴ ساعت اشک می ریختم و وقتی صبح این خبر را فهمیدیم فقط مرگ را شیرین می دانستیم و هیچ چیز به جز شخصیت آقا نتوانست این را جبران کند...



## تراکتور برای همیشه!



چون دیگر شما عزیزان را نمی بینیم قرار شد هر چی حرف داریم بگذاریم برای این شماره. ۳۲۰۱ از اول قرار نبود اینجوری باشد. یعنی اینقدر با حال باشد. بعداً با حال شد و از نشانه های این باحالی تیراز بالای نشریه اسسال و سیل مراجعات و درخواست ها برای دریافت نشریه هر شب بوده است. به طوری که گاهی به نصف علاقه مندانی نمی رسید و یا گاهی نشریه به چاپ مجدد می رسید.

از چند روز پیش مخاطبان نشریه اصرار داشته اند که با تیم گرداندگان نشریه آشنا شوند و اگر چه این دردی از آنها دوا نمی کند ولی به هر حال به دلیل باحال بودن نشریه خود را ملزم به پاسخگویی می دانیم.

وارد دفتر نشریه که می شوید روی در سمت راستان نوشته شده است: قسمت فنی. مسئول این قسمت جوانی بود به نام هادی نیانی با لهجه بلزاری، که هرکس نداند گمان می کند ده بیست سالی را در بازار گذرانده اما بر خلاف تصور همیشه در معاملات کلاه سرش می رود. آقایان میزبانی، قربانی و چند نفر دیگر کارهای طراحی، صفحه بندی، تایپ و... را بر عهده داشتند.

در کنار این قسمت واحد مطالب قرار دارد. مسئولان نشریه گشته اند تا یک نفر که هم

از قلم خوبی بهره مند باشد و هم دقت زیادی داشته و از همه مهمتر دارای یک عینک ته استکانی جهت گرفتن غلطهای تایپی را یافته اند و مسئول این قسمت قرار داده اند. آقای رضا ذری باید تمام مطالب نشریه را جمع آوری، تولید و آرشو کند. البته غلطهای موجود در نشریه ربطی به این قسمت ندارد.

قسمت روابط عمومی را فردی به نام محمد هادی قربانی عهده دار بوده است. جوانی که اگر جلوش را نگیری تمام روزنامه هاو مجله های دفتر را صد بار می خواند و اعتقاد دارد این کار برای اطلاع از وضعیت دیگر نشریات کشور ضروری است! مرحله توزیع، نظر سنجی و خانه ۳۲۰۱ به همراه اتاق جیب بر عهده روابط عمومی بوده است. در اداره خانه

انگشت حاصل کار آقایان است. برای اینکه فکر نکنید فقط آقایان با تیم نشریه همکاری داشته اند به عرضتان برسانم که در بخش خواهران هم کلی آدم بودند که با همین تقسیم بندی آقایان کار می کردند مسئولیت هماهنگی آنها را سرکار خانم ع. سلیمی بر عهده داشتند و تعداد زیادی از پرستوها ایشان را یاری می کردند. البته اسامی دیگری نیز بودند که فعلاً مجال معرفی آنها نیستند.

به هر حال امیدوارم نشریه ۳۲۰۱ با همه بضاعت اندک خود توانسته باشد یک گام نو در مسیر ارائه مفاهیم فرهنگی، دینی به نسل جوان جامعه باشد. نسلی که در دهکده جهانی و یا بهتر بگویم در دهکده حیرت زندگی می کند و به کمترین چوب خشکیده ای برای اتکا قناعت می نماید!

خیلی ها هم گفته اند نشریه را ادامه بدهید ما هم به این مهم علاقه داریم ولی شما باید نظرات خود را راجع به ادامه نشریه با مسئولان مجموعه در میان گذارید اگر چه آنها هم مشکلاتی دارند. بگذاریم، خیلی دلم تنگ است شاید دیگر همدیگر را نبینیم شاید خدا حافظی آخر باشد. خدا حافظی برای همیشه. یا علی - سردبیر



# پنجره دفتر ۱، ۲، ۳ همچنان باز است!

پرواز احساس می کند اشپ دل تنهای من می آید و گم می شود با بودنت غمهای من پنجره را که باز کردم . درخت پر از شکوفه ، نگاهم را پر از حضور خود کرده بوده . بهار آمده است اگر چه تقویمها لورا باور نکرده باشند و آنان را که از زمان فراتر رفته اند تقویم . زمان سنج خوبی نیست و مگر نه اینکه عاشوراییان برای یاری امام عشق علیه السلام ناگزیر به گذار از زمان است و این گونه همه تاریخ برای آنان روزی بیش نیست و آن روز عاشورا است . فصل انجماد یخها به پایان رسیده است و قطره های زلال آب از چشمه ها می جوشد . عاشورا بهانه جوشش چشمه هایی است که در زمستان دوری فرو مرده اند . درست است که برای پریدن ، باید از زمین شروع کرد. اما

هنگامی که از تنگنای مکان به درآیی و از زندان جا خلاص شوی ، مهم نیست کجا باشی ، اینجا و آنجایی نیست ، وقتی دلت بال پرواز است ، هر جاد باشد مکان توست و می خوائی (کل ارض کربلا) هر خاکی کربلاست ... این چند روز که دور هم جمع شده بودیم ، روحهایمان با هم گره خورد و همه یکی شدند و آن یکی عشق بود و عشق ، پنجره دفتر نشریه باحال ۲،۲،۱ اگر چه به مدت ۱۷ شماره به روی دوستان خود باز بود ولی این بدان معنی نیست که این پنجره بسته شدنی است . چرا که پلی شده است به سوی دلهای شما و مگر پنجره دل را می شود حصار کشید . بچه ها بغض خود را از یکدیگر پنهان می کنند . بغض رفتن را ، بغض جدایی ...

کوچیدن پرستوها آغاز شده است و اگر چه تو اورا باور نکرده باشی ولی دیگر تنها نیستی ، در امتداد نگاه هایی زرف و دل هایی پاک و گامهایی بلند به یک قیله رو کرده ای ، اشک تو به اقیانوس آسمان پیوسته است و قطره ای شده ای از دریای بی کراته ... بچه ها وسایل خود را جمع می کنند و من همچنان در مقابل پنجره ، به درخت پر از شکوفه می نگرم و به پنجره ای که مرا از حصار تنگ تائبه ها و دقیقه ها می رهاند و به ابدیت گشوده می شود . بهار می آید شب باشد یا روز ، شنبه باشد یا جمعه ، وقت از آن توست . بهار می آید و تو با خویش زمزمه می کنی « و لا جملة الله آخر العهد منی لزیارتکم » میاد که این آخرین بهار و نوروز من باشد و می دانی که اگر بخوای هر روز بهار می آید ...

**جدایی تو همراه است ...**  
**باسلامی که باغم**  
 مطب رسیده  
 و سلامی به گرمی آفتاب و خسته نیشیدی از صمیم قلب به پرستوهای عزیز به خبرنگاران فعال و به اهالی خوب کوچه عاشوراییان و تمام دست اندرکاران خیمه عاشوراییان . من یک غریبه آشنا هستم کسی که هر شب برای شرکت در مراسم شما روحش در تلاطم بود . چند صباحی است که با شما آشنا هستم و هر وقت قصد کردم عضو مجموعه شوم مشکلی برابم پیش آمد احساس می کنم آنجا می شود به آرامشی رسید که در وجود هیچ کس یافت نمی شود. باشما می نیاز از همه چیز و همه کس می شوم و با این احوال سعی می کنم پا روی تمام مولتی بگذارم که باعث شده نتوانم به قافله شما بیوندم . راستی چه کلمه زیبایی انتخاب کرده اید « عاشوراییان » شما باعث شدید که شکوفه های بلورین یاس یا به سرزمین پاره بگذارند و میان دستهایشان پل عشق و صمیمیت قرار داده اید و قلبهایشان را ایستگاه ابری کردید . پرستوها به آشیانه شما کوچ کردند و با هم عهدی جاویدان بسته اند . روز اول آمدند و با خود یک عالم صفا و پاکی جوانی آوردید . چه خوب بود روز اول محرم ، خیابان حافظ حال و هوای خاصی پیدا کرده بود به خود می بالید که توانسته خیمه حسینی باشد . در آن خیابان غریب ، بوی حسین و حسینی ها را فهمید و آفسوس که دارد به پایان می رسد و چند شب دیگر به پایان مراسممان باقی نمانده است . اکنون می روید با یک دنیا عشق و چشمانی که سرشار از آیشار آشنایی است . امروز که آمدید سوار بر بال صبا یا کبوتران سپید مهر آمدید سفری داشتید به سوی کربلا . سرزمین « سکوت و تنهایی » سفری که محبت را دو چندان می کرد ، سفری که همه بر پرندة عشق سوار شده بودند . اکنون می روید و از این همه در کنار هم بودنها و محکم کردن دوستی هایمان ، یک مرتبه سفر به پایان می رسد . لحظاتی تلخ زندگی را می دانی کدام است : لحظه خدا حافظی ، لحظه وداع با یاران اما تلخ تر از آن لحظه جدایی که لحظه آشناییست ، لحظه یا هم بودنها زیرا که آشنایی سرافراز جدایی و سلام کردن مقدمه وداع تلخ است .  
 س-ن دختر ۱۸ ساله



تصور زیر که توسط خانم س.ن و حسینی س.ن در بهارستان رسیده گویند در دل بسیاری از خوانران است که با ظهور ایشان بر کاغذ نقش بسته است

## قسمت های مختلف نشریه در نمای کلی :

عالی و خوب	متوسط	ضعیف	نظر کلی راجع به نشریه در یک کلام
۶۴ / ۹۳	۳۴ / ۶۷	۱۰ / ۲۸	میزان جذابیت نشریه
۵۵ / ۶۹	۳۱ / ۶۴	۱۲ / ۵۶	اسم نشریه
۶۰	۲۳ / ۳۳	۱۶ / ۶۶	رنگ نشریه
۴۱ / ۵۳	۴۱ / ۵۳	۱۶ / ۹۲	اندازه نشریه ( قطع )
۵۶ / ۹۲	-----	۲۳ / ۰۵	عکس صفحه اول
۵۲ / ۲۸	۲۵ / ۳۹	۲۰ / ۶۳	طراحی صفحه اول
۵۹ / ۲۱	۱۳ / ۱۵	۲۷ / ۶۳	تناسب تیرها با موضوع
۵۰ / ۷۲	۳۳ / ۳۳	۱۵ / ۹۲	جذابیت تیر اول
۷۴ / ۱۹	۱۱ / ۲۹	۵۱ / ۹۴	کیفیت خبرهای ستون اثر انگشت
۷۴ / ۲۸	۱۷ / ۱۴	۱۵ / ۷۱	کیفیت خبرهای ستون ۲،۲،۱ نیوز
۷۳ / ۱۳	۱۶ / ۵۱	۱۰ / ۳۴	کیفیت ستون اند محبت
۷۲ / ۷۲	۱۸ / ۱۸	۹ / ۰۹	کیفیت ستون یک آدم دوست داشتی
۸۳ / ۹۲	۲ / ۱۴	۸ / ۹۲	کیفیت ستون ای فرزند آدم
۷۹ / ۶۲	۱۲ / ۹۶	۷ / ۲۷	طراحی ستون ماجراهای آریین
۷۲ / ۷۲	۹ / ۰۹	۲ / ۶۷	کیفیت ستون نیازمندها
۳۹ / ۱۸	۱۴ / ۷۹	۳۶ / ۰۶	موضوع آگهی های ستون نیازمندها
۵۳ / ۳۳	۲۱ / ۶۶	۲۵ / ۱	کیفیت ستون شعر
۸۷ / ۱	۶ / ۵	۶ / ۵	سازندویی بفرمائید
۸۱ / ۲۵	۳ / ۱۲	۱۵ / ۶۲	جذابیت متن انگلیسی
۵۵ / ۵	۱۴ / ۸۱	۲۹ / ۶۲	کیفیت ستون خلاصه سخنرانی
۸۵ / ۱	۹ / ۹۹	۵ / ۱	کیفیت مطالب اسم شب
۹۷ / ۲۳	۲ / ۵۶	۰	کیفیت ستون یادداشت های شبانه
۸۸ / ۲۳	۱۱ / ۷۶	۰	کیفیت ستون کلمه ها و ترکیب های تازه
۸۴ / ۶۱	۷ / ۶۹	۷ / ۶۹	کیفیت ستون دوست اون طرفی
۹۶ / ۱۵	۳ / ۸۴	۰	کیفیت ستون اگر تو بودی
۸۶ / ۲۰	۱۰ / ۳۴	۳ / ۴۴	کیفیت ستون ساندوچی بفرمائید
۸۱ / ۲۵	۳ / ۱۲	۱۵ / ۶۲	

## جذاب ترین مطلب :

ماجراهای آریین	اثر انگشت	ساندوچی بفرمائید	آدم دوست داشتی	نیوز	ای فرزند آدم
۵۶ / ۲۳	۱۵ / ۲۹	۷ / ۰۵	۴ / ۷۵	۴ / ۷۵	۲ / ۵۲

## اولین مطلب خواننده شده :

ماجراهای آریین	اثر انگشت	آگهی ها	نیوز	آدم محبت
۵۵ / ۱	۱۳ / ۶۶	۶ / ۳۷	۸ / ۲۲	۵ / ۱۱

## رکورد خواندن نشریه در دقیقه :

زیر ۱۰ دقیقه	۱۰ - ۲۰ دقیقه	۲۰ - ۳۰ دقیقه	۳۰ - ۶۰ دقیقه
۲۷ / ۷۱	۴۴ / ۵۷	۲۱ / ۶۸	۶ / ۰۲

## جذابیت تیرها :

دارد	ندارد
۸۳ / ۳۳	۱۶ / ۶۶

## ضرورت وجود ستونها :

متن انگلیسی	بلی	خیر
نیازمندها	۵۵ / ۸۸	۴۴ / ۱۱
ماجراهای آریین	۷۲ / ۴۶	۲۷ / ۵۳
نیوز	۸۶ / ۵۳	۱۳ / ۴۶
ای فرزند آدم	۸۱ / ۱۳	۱۸ / ۸۹
یک آدم دوست داشتی	۸۳ / ۹۲	۷ / ۱۴
آدم محبت	۷۵ / ۵۱	۲۴ / ۴۸
اثر انگشت	۷۹ / ۴۱	۲۰ / ۵۸

نمی دایم در طول این چند روزی که مراسم برگزار می شود، خبرنگاران ۲،۲،۱ را دیده اید که با فردی نشسته و مشغول پرسیدن نظرات او بوده اند . البته ممکن است به سرعت شما هم آمده باشید. با توجه به اینکه نشریه سال به صورت روزانه تهیه می شد ، مسئولان امر سعی کردند با انجام سوالاتی از مخاطبین در ایجاد و تعامل بین خودشان و خوانندگان نشریه بکوشند و این مهم تا به آنجا پیش رفت که گاهی باعث حذف کردن ستون یا مطالبی و یا اضافه کردن بعضی از حرفها شد . لذا بر آن شدیم تا جمع بندی این نظرات را از بین بیش از ۳۰۰ فرم خدمت شما عزیزان ارائه دهیم . در پایان از همه عزیزانی که با خبرنگاران ما همکاری داشتند کمال تشکر را به عمل می آوریم . همچنین از آقایان، علی اسلامی ، مجید اعتدالی ، محمد منصوریان ، احمد رضا خاکسار ، حسام الدین حسینی و خواهران ، احمدی ، سپاسی و ... خبرنگاران خوب کادر نشرتی سپاسگزاریم . و اما نتایج نظرسنجی از بین بیش از ۳۰۰ فرم ، توجه : آثار این حرفها بر اساس درصد بیان شده اند .

# فرهنگ عاشورا

جواد محدثی

## کلمه ها و ترکیب های تازه

بعضی از امار نهفت کربلا

- نامه هایی که از کوفه به امام حسین (علیه السلام) در مکه رسید و او را دعوت به آمدن کرده بود ۱۲۰۰۰ نامه بود.
- شهایی که سرهایشان بین قبایل تقسیم شد و از کربلا به کوفه بردند ۷۸ نفر بودند.
- سیدالشهدا هنگام شهادت ۵۷ سال داشت.
- پس از شهادت حسین (علیه السلام) ۳۳ زخم نیزه و ۳۴ ضربه شمشیر ، غیر از زخم های تیر بر بدن آن حضرت بود!
- این ماهی قتاده به دریای خون که هست زخم از ستاره بر بدنش افزون ، حسین توسل □ شرکت کنندگان در اسب ناخن بر بدن امام حسین ۱۰ نفر بودند .
- تعداد سپاه کوفه ۳۳ هزار نفر بودند که به جنگ امام حسین آمدند .
- تعداد کودکان نابالغ در کربلا که به شهادت رسیدند ۵ نفر .
- زنی که در کربلا شهید شد مادر وهب (همسر عبدالله بن عمر کلبی) بود .
- تعداد زن در کربلا شرکت داشتند .

# نامه های به یک دوست

مطلب رسیده

سلام، حال من خوب نیست ولی همیشه برای شما دعایم کنم.  
حتما می دانی پدر بزرگ مرد، پدر هم جالش بداست، نفسش تا گلو بالا آمده و چشمهایش پشت پنجره افتاده است و منتظر نوست، مادر، معلم شده، به ماهی های حوض دعای عهد درس می دهد، این از خانه .  
اما چند کلمه ای هم از روزگارمان بگویم :



منطقه فرهنگی کربلا

### Take off متنوع

امشب شب آخر مراسم است و کم کم مهاجرت پرستو ها در حال تمام شدن است . نمی دانم که ما باید چه کنیم . چون مثل آدمهایی که از هواپیما وامی مانند از مهاجرت عقب افتاده ایم و باید منتظر پرواز بعدی یعنی محرم سال آینده باشیم و البته یک چیز فراموشمان نشود که در هر روزی می توان پرواز کرد چون کل یوم عاشورا ...

مقدمه ای بر سوره هود

### چرا او مثل من مداح نشد ؟

هنگامی که برای مداحی به بالای جایگاه می روید چه حالی به شما دست می دهد ؟  
- احساسی دارم که قابل گفتن نیست ،  
چرا مثل برادرتون باز بگرو کارگردان نشدید ؟  
- چرا ایشان مثل من مداح نشدند ؟  
آیا تا به حال در هنگام مداحی چیزی عجیبی مشاهده کرده اید ؟  
بعد از کمی فکر گفتند : بله ، اما نمی توانم آن را بگویم .

مقدمه ای بر سوره هود

### اول ۲۰، ۱ بعداً خونه

دیشب برای مصاحبه دم درب ورودی مراسم ایستاده بودم و افراد زیادی را دیدم که بعد از گرفتن نشریه آن راهمان جا دم درب می خوانند و بعد هم با اشتیاق روانه خانه هایشان می شوند .



بچه ها در محفل اشعاری

### بوی عاشورایان در مشهد

شب گذشته من در مسجد گوهر شاد در نزدیکی ضریح مقدس امام رضا (علیه السلام) بودم . جمعی از جوانان اصفهانی را دیدم که با خواندن اشعاری که در مراسم عاشورایان شنیده بودم به عزاداری مشغول بودند و به این ترتیب توانستم بوی عاشورایان را از راهی هر چند دور استشمام کنم .

مقدمه ای بر سوره هود

### دست آقای پستچی

شب گذشته در پی اعلام چاپ مجدد نشریه و ارائه آن به صورت مجلد ، استقبال خوبی به عمل آمد و اینجور که معلوم است تعداد زیادی ۲۰، ۱ به درب منازل خواهد رفت .

مقدمه ای بر سوره هود

### چهره های میر غضب

هر شب که به مراسم می آیم ، دلم می خواهد هر چه زودتر نشریه را ببینم اما تا به خانه ۲۰، ۱ می روم با چهره های میر غضب اهالی ۲۰، ۱ روبرو می شوم برای همین هم دیشب با زبان گرم و موزیانه سلام کردم و به آنها پیشنهاد کمک در تا کردن نشریه دادم تا بالاخره موفق به دیدن آرزین شدم .

نمی دانم چرا آسمان اینقدر به خیل شده است نمی بارد ، زمین سنگدل شده ، نمی رویاند خیابانها پر از گولهای آهنی است ، مردم جمعه هایشان را به چند خنده نافرجام می فروشند ، مردم دیر باور و زود رنج شده اند می گویند « لو تیز ما را فراموش کرده است » اما من می دانم که تو همه را به اسم و رسم و نیت می شناسی .

هر کجا هستی زودتر بیا ، می ترسم ندبه خونهای مسجد پیرتر شوند !

دلم می خواهد باز هم بنویسم اما یادم آمد که باید به שמعدانی ها آب بدهم ، مادر گفته اگر ایشان بدهم برای ظهورت دعا می کنند ، راست می گوید از وقتی مرتب ایشان داده ام دستهای سبزشان را به طرف آسمان گرفته اند .



### ای فرزند آدم ...

ای فرزند آدم ...  
آیا اندیشیده ای چقدر تنها خواهی بود؟  
ساعتی؟  
روزی؟  
ماهی؟  
سالی؟  
چند هزار سال؟  
چند میلیون سال؟  
با خودت فکر کن و بیاندیش . هر قدر که قرار است پس از مرگ با من تنها باشی در دنیا با من انس بگیر . اگر لحظه ای لحظه ای و اگر همیشه همیشه .

# منصور جان خدا حافظ!

تا شاید روح پاک این بهشتی به معراج رسیده را با چشم دل ببیند . منصور پاک و مطهر ، مثل همیشه ، دوست داشتی با چهره ای روشن و نورانی ، محاسنی زیبا که انگار همین حالا شانه خورده بود ، بدون کوچک ترین زخم و جراحت در جلو صورت ، رو به یقوع و قبله دلها ، آرام گرفته بود . چند قطره خون تازه ، هنوز از کنار لب ها جاری بود و میان محاسن او محو می شد .

از شهادت او بیش از یکی دو دقیقه نگذشت و پرستار مسؤول او از این که ما چند دقیقه دیر رسیده بودیم ، تعجب کرده به ما خیره شده بود . مصطفی خم شد و منصور را بوسید و چیزی در گوش او زمزمه کرد . حالا دیگر توان برگشتن به منطقه امان داشتیم . امامی دانستیم منصور نگران ماست که چه خواهیم کرد و چه خواهد شد . او لحظاتی بعد به عرش خدا می رسید . حالا منصور برای ما زنده است و در انتظار رؤیت او در وعده رجعتیم . «

ادرس ملاقات منصور ، هر لحظه و هر ساعت : اصفهان خیابان سجاد گلستان شهدا ابتدای درب ورودی سمت چپ قطعه شهدای عملیات محرم

## عاشورایان ؟

علی رحیمی

با شنیدن لغت هویت یاد چه چیزی می افتید ؟  
**امام حسین (علیه السلام)**  
به کسی که ۵ دقیقه دیگر می میرد چه توصیه ای دارید ؟ **شکر خدا**  
اگر همین حالا یک میلیون تومان پول داشته باشید اولین خریدتان چیست ؟ **کمک کردن**  
با شنیدن کلمه عشق ؟ **حضرت ابوالفضل علیه السلام**  
با شنیدن کلمه عاشورایان ؟ **پارتی بازی**

صالح امین

با شنیدن لغت هویت یاد چه چیزی می افتید ؟  
**ظرفیت**  
به کسی که ۵ دقیقه دیگر می میرد چه توصیه ای دارید ؟ **شهادتین بگو**  
اگر همین حالا یک میلیون تومان پول داشته باشید اولین خریدتان چیست ؟ **در راه خدا**  
با شنیدن کلمه عشق ؟ **حسین علیه السلام**  
با شنیدن کلمه عاشورایان ؟ **عاشورا**

ابوالفضل عبائیان

با شنیدن لغت هویت یاد چه چیزی می افتید ؟  
**نشانه**  
به کسی که ۵ دقیقه دیگر می میرد چه توصیه ای دارید ؟ **توبه کن**  
اگر همین حالا یک میلیون تومان پول داشته باشید اولین خریدتان چیست ؟ **در راه خدا**  
با شنیدن کلمه عشق ؟ **دوست داشتن**  
با شنیدن کلمه عاشورایان ؟ **واقعه کربلا**

# آدم های لاون طرفی



در سنگر فرماندهی عین خوش بودیم که خبر مجروحیت منصور ، از خود بی خودمان کرد . مصطفی ردائی پور ، توان ماندن نداشت با او راه افتادیم و دقایقی بعد به سنگر اورژانس رساندیم و از حال منصور جوها شدیم . فهمیدیم که به سختی مجروح شده و ترکش به سر او اصابت کرده است . به راه افتادیم و فاصله صد کیلومتری تا دزفول به سرعت پیموده شد . یکی دوبار مصطفی توسل به اهل بیت پیدا کرد

## کلمه های تازه

# ماجرای آرن

این، آخرین شماره‌ای است که آرن همچنان شهاست. او به خاطر این مسأله، حسابی گره‌گیره است.



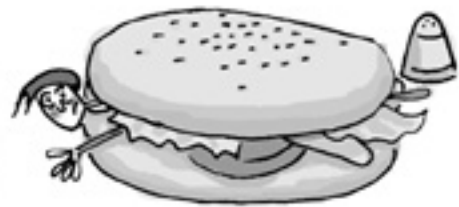
آیا می‌دانستید، پس از این که ماجراهای آرن کشیده می‌شود، با پست الکترونیکی (ایمیل) به دست نشریه می‌رسید!



البته این پست الکترونیکی بعضی وقت‌ها درست کار نمی‌کند.



ببخشید اگر آرن بعضی وقت‌ها بی‌پنک می‌شود.



در طول این صدمه، آرن حسابی مشهور شد.



و کلی طرفدار پیدا کرد.



آرن هم مثل همه‌ی آدم‌ها هم نکات مثبتی داشت و هم نکات منفی.



اما او همیشه سعی می‌کرد تا خودش را اصلاح کند.



در کل آرن خیلی پسر خوب و گلی بود.



خوشبختانه آرن هیچ وقت جلوی اژدها کم نیامورد.

این یک سوسنگ نیست. یک اژدها است.



و بالاخره...

آرامگاه ابدی



سازندگان ۳۰۲۰۱



با توجه به تمام شدن اجاره این ستون سیدناالاستاد از شماره بعد آماده قبول مستاجر جدیدی باشد

آگهی مزایده

مقدار ممدودی شفصیت از طریق مزایده عمومی به صورت جزیی به فروش می رسد  
آقراری شفصیت در اولویت می باشد



آدم شدن

بدون درد و عوارض عصبی فقط با یک کتاب



زمین جهت چر آگاه موجود است

زمین جهت چر آگاه موجود است

درمان چاقی و لاغری

بدلندی و کوتاهی قد شما بر اساس آخرین مد جهانی



باشگاه بدنسازی غضنفر

بینی خود را به اندازه دایره در آورید



مزاج متخصص بینی

زیبایی شما به سبب بینی شماست

انواع کمپرسور باد

و هوای فشرده جهت تغییر مواقع روزانه موجود است



نشریه با حال دانش آموزی زیر نظر زیر ۲۶ ساله ها!

تلفن: ۲۲۰۹۵۶۴

پوشه‌های انتشار / مجرم ۸۱  
اسفولن مشهور پیش ۲۲۵-۸۱۲۲۵

